

آمیولاتس

ویروس متحدالشکلی در بیمارستان‌ها



پوریا عالمی

• چندماه پیش که دایانا را برده بودیم بیمارستان، توی اتاقش داشتیم براش قصه تعریف می‌کردم که یکهو خانوم سیاهپوشی آمد توی اتاق و دیانا تا دیدش رنگش پرید و گذاشت زیر گریه. گفتم: تسلیت می‌گویم، چیزی شده؟ چرا سیاه پوشیدید؟ گفت: نه چیزی نیست، من پرستار بخش کودکانم. گفتم: خب چرا سیاه پوشیدی؟ جشن هالوین که نیست، بخش کودکان است. حالا من به بخش‌های دیگر کار ندارم، ششما با این چشم‌های مهربان، چرا یک چیزی می‌پوشی که بچه اینطوری بترسد؟ حالا عمومی بچه بماند. گفت: لباس فرم بیمارستان همین‌است دیگر. گفتم: همه‌چیز از فرم خارج شده و هیچ‌چیز سر جای خودش نیست و چیزی که سر جای خودش است چیز مهمی نیست. حالا چندماه گذشته، الان موبایلم دلینگی کرد و اس‌ام‌اس وارده من را یاد آن روز انداخت: «شورایعالی نظام پرستاری با دعوت از طراحان برای ارایه طراحی لباس متحدالشکل پرستاری در کشور گفت: به بهترین ایده‌ها و طرح‌ها در روز پرستار جوایزی نفیس اعطا می‌شود» من نمی‌دانم چرا همیشه توی خاکی رانندگی می‌کنیم. لباس متحدالشکل؟ همچنین می‌گویید متحدالشکل آدم بغضش می‌گیرد. سربازخانه‌است مگر؟ چرا همه‌چیز باید متحدالشکل باشد؟ یعنی به نظر ما مسوولان معتقدند اگر کاری که می‌کنند به چشم نیاید انگار کاری نکرده‌اند. بعد یک کاری می‌کنند که کار می‌دهند دست مردم. ما می‌گوییم پرستاران را متحدالشکل نکنید بیمارستان به بیمارستان فرق داشته باشند سطح درمان کشور می‌آید پایین؟ جای این حرف‌ها پرستاران مهربان، یک روپوش سفید بر تن کنید، تا مریض بدبخت که روی تخت بیمارستان دراز بهتر از افتاده، برآحتی پرستار مهربان و مأمور قبض روح را تشخیص دهد، همه مشکلات حل است. بعد، من خودم آمبولانس را می‌فرستم جایزه می‌دهم بهتان.

بازتاب

• در شماره ۱۹۲۸ روزنامه «شرق» مورخه سه‌شنبه ۲۴دی مطلبی در ستون «از هر نظر بی‌ضرر» منتشر شده که موجبات ناخرسندی مدیریت محترم موسسه اعتباری ثامن را ایجاد کرده است. به این وسیله روزنامه «شرق» با اشاره به اینکه قصد سوئی نداشته، در عین حال از موسسه محترم ثامن و مخاطبان عزیز عذرخواهی می‌کند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۳ = ۱۵ رمضان ۱۴۳۵ = ۱۳ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۶۲ = ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۲ • اذان صبح فردا ۴:۱۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزانه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

امین منتظری



کنارگود

کجا با این عجله؟

چه به او می‌گفت کجا با این عجله، به خرج او نمی‌رفت. نمی‌فهمید. دلش می‌خواست هر کاری که دلش می‌خواست می‌کرد. معشوقه به او گفت تو همیشه بوی سیگار می‌دی، تو همیشه بوی گند می‌دی، تو شکم داری، تو پیری، تو بی‌استعدادی... حرفهایی به او زد که تا آن لحظه به گوش او نخورده بود. همه‌ی این حرف‌ها را از فاصله‌ی دو متری زد و نه از پشت تلفن. ایستاده بودند روبه‌روی هم. فقط یک معشوقه می‌تواند این حرف‌ها را به آدم بزند و آن هم رو در رو و از فاصله‌ی دو متری. به او گفت تو مثلن یک زمانی شاعر بودی، تو مثلن یک زمانی نویسنده بودی. تو باید بفهمی من چی می‌گم. تو باید بری توی کلبین خودت و همان‌جا بمانی تا آن دقیقه‌ی آخر. تا آن دقیقه‌ای که همه چشم به راه تو باشند. تا آن دقیقه‌ای که می‌شیر برای آخرین بار اعلام کند که خانم‌ها، آقایان، اینک استاد همان استادی که همه از اوّل نمایش چشم به راهش بودند — از پیر و جوان، از مرد و زن، از تماشاجی و بازیگر. تماشاجی‌ها کوچمه باز می‌کنند تا برود به طرف در ورودی. از در ورودی می‌رود بیرون، از پله‌های جلوی در ورودی می‌رود پایین، کلاه شاپوی استادی را از روی سرش برمی‌دارد، دگمه‌های پالتویی را که یقفاش را زده است بالا باز می‌کند، سیگاری روشن می‌کند و می‌نشیند روی نیمکت. به خودش قول می‌دهد که از فردا سیگار را ترک کند، به خودش قول می‌دهد که این آخرین سیگاری باشد که دود می‌کند!

تشنگی

زمین هم مثل ما تشنه است



با فرهنگ‌سازی در جهت رفع آن تلاش کرد. فرهنگی که رمضان به ما می‌آموزد، فرهنگ انصاف و صرفه‌جویی است. فرهنگی که استفاده از هر چیز را در شرایطی می‌پذیرد که نیاز به آن چیز وجود داشته باشد و در جهت سلامت انسان باشد. امروز زمین ایران درست مثل کلام مومنانش تشنه است و باید برای این تشنگی چاره‌ای درازمدت اندیشید. تا پیش از این تلاش‌ها صرفاً موقتی بوده و امروز زمان آن است که هر شهروندی با نگاهی به چشم‌انداز نگران‌کننده وضعیت آب در کشور صرفه‌جویی و درست مصرف‌کردن را سرلوحه کار خود قرار دهد.

جعفر مدرس صادقی

آن بازیگری که در نمایش «استاد» اوژن یونسکو نقش خود استاد را بازی می‌کرد نابغه بود. نابغه به این معنی که خیلی زود شروع کرد: در سیزده سالگی شعر می‌گفت: در چهارده سالگی اوّلین رمانش را نوشت، در پانزده سالگی نمایشنامه می‌نوشت و در هفده سالگی در نمایش «استاد» بازی کرد. اما تفاوت او با نابغه‌های دیگر یکی این بود که ادامه نداد و یکی این بود که حضرت باری عمر درازی به او داد. آرتور رمبو که اوّلین شعر خودش را در دوازده سالگی سرود، از بیست سالگی شعر گفتن را کنار گذاشت و در سی و هفت سالگی مُرد و مونتسارت که اوّلین اثرش را در پنج سالگی نوشت و اجرا کرد، در سی و پنج سالگی مُرد. بعضی نابغه‌ها هم دیر شروع کردند. پل گوگن نقاشی را تازه از سی و پنج سالگی جدی گرفت و ابوالفضل بیهقی از شصت سالگی هم گذشته بود که دست به کار تاریخ نوشتن شد. در بیست سالگی تصمیم گرفت دست به خودکشی بزند. ابوالفضل بیهقی را نمی‌گویم. همان نابغه‌ای را می‌گویم که یک زمانی شعر می‌نوشت و یک زمانی داستان می‌نوشت و یک زمانی بازیگر بود و سودای ستاره شدن داشت. چون که دید هر کاری که بود کرده بود و کاری

عبدالرضا عزیزی
رییس کمیسیون
اجتماعی مجلس

ماه مبارک رمضان آموختنی‌های بسیار دارد که تحمل تشنگی یکی از آنهاست. مومنان روزهدار با تحمل ساعت‌ها تشنگی، به اهمیت آب به‌عنوان یکی از نعمت‌های الهی پی می‌برند بنابراین این ماه و تقارنش با بحران آب در کشور می‌تواند عرصه آزمون تازماری باشد برای ایرانی‌ها تا برای همیشه به الگوی درستی از مصرف آب برسند و در این زمینه فرهنگ‌سازی قدم اول است. ایران جزو کشورهایی است که در آن استفاده از آب



Life's Good

بچه‌ها متغیر نیستند...



و اکنون ...

تخفیف بیشتر

برای گل زده در برزیل

به مدت محدود